

29 اسفند، سالروز حماسه ملی شدن صنعت نفت ایران برهبری دکتر محمد مصدق

" به نام سعادت ملت ایران و بمنظور کمک به تامین صلح جهانی ما امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می نمائیم که صنعت نفت در سراسر کشور بدون استثناء ملی اعلام شود. یعنی تمام عملیات اکتشاف و استخراج و بهره برداری در دست دولت ایران قرار گیرد " 1329/12/29 دکتر محمد مصدق

" ملت ایران بدانید و آگاه باشید که جبهه ملی تصمیم به ملی کردن صنعت نفت با رعایت حزم و احتیاط و با مطالعات لازمه اتخاذ کرده است " 1329/12/14 دکتر محمد مصدق

" جبهه ملی که خود را نماینده تمایلات و افکار اصلاح طلبانه و استقلال خواهانه ملت ایران می داند با تصمیم قاطع برای ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور ایران شروع به اقدام کرد و با تکیه به احساسات و افکار عمومی ملت ایران و جلب توجه مطبوعات مملکت و افراد موثر و مفید خارج از مجلس موفق شد که این تصمیم بصورت قانون از تصویب مجلس شورای ملی بگذراند " 1329/12/29 دکتر محمد مصدق

" تنها گناه من و گناه بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کردم و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم ترین امپراطوری های جهان را از این مملکت برچیدم حیات من و مال و موجودیت من و امثال من در برابر حیات و استقلال و عظمت و سر فرازی میلیون ها ایرانی و نسل های متوالی این ملت کوچکترین ارزشی ندارد و از آنچه برایم پیش آمد هیچ تاسف نمی خورم و یقین دارم که وظیفه تاریخی خود را تا سرحد امکان انجام داده ام ". از دفاعیات دکتر محمد مصدق در بیدادگاه شاه در سال 1951 میلادی (سال 1329 هجری شمسی)

مصدق با ملی کردن صنعت نفت ایران چه کرد؟ ارزش یک حادثه تاریخی بر عکس حوادث طبیعی می باشد که ارزش اش صد در صد پیوند با خود حادثه طبیعی بلحاظ طبیعی یا فیزیکی و یا ... دارد. برای ارزش یابی و تحلیل یک واقعه تاریخی باید ویژگیهای ظرف تاریخی که آن حادثه در آن ظرف تاریخی صورت گرفته است مد نظر قرار گیرد چراکه در حوادث تاریخی این خود ویژگیهای شرایط تاریخی تحقق آن حادثه است که گاه و بعضا بصورت عواملی مهمتر از علل مستقیم و طبیعی تحقق آن حادثه در ارزش گذاری آن حادثه دخالت دارند و بدون در نظر گرفتن آن خود ویژگیهای ظرف تاریخی تحقق آن حادثه هر گز ما نمی توانیم در عرصه اکیسولوژی یا ارزش گذاری جایگاه واقعی آن حادثه تاریخی را به درستی کشف کنیم. برای مثال حادثه هجرت محمد از مکه به مدینه اگر بخواهیم خارج از ظرف تاریخی آن ارزش گذاری یا تحلیل نماییم یک حادثه بسیار عادی جلوه خواهد کرد که چند نفر که تحت فشار افرادی قرار داشته اند از یک روستائی مثل مکه به یک روستای دیگر مثل مدینه نقل و مکان کرده اند که یک امر بسیار طبیعی میباشد و نیاز اینهمه تجلیل و تکریم و ارزش گذاری ندارد اما آنچه که باعث می گردد که این نقل مکان از یک روستا به روستای دیگر برای ما اینقدر مهم و با ارزش گردد و مبدا تاریخ همیشگی مسلمانان قرار گیرد، خود ویژگیهای شرایط تاریخی تحقق این امر بوده است که باعث گردیده تا بر پایه این شرایط تاریخی این موضوع اینقدر مهم و استراتژیک گردد. آن شرایط تاریخی که به این حادثه کوچک اینقدر عظمت تاریخی بخشیده است شرایط تاریخ تاسیس اسلام در آن تند پیچ حیاتی خود بوده است که اگر این نقل و انتقال توسط محمد در آن شرایط انجام نمی گرفت قطعاً اسلام نابود می شد. پس آنچه به مسافرت محمد از یک روستا به روستای دیگر اینقدر عظمت تاریخی بخشیده است فقط ارزش خود حادثه یا واقعه نمی باشد بلکه مهمتر از آن ارزش ظرف تاریخی بوده است که این حادثه در آن ظرف انجام گرفته است که اگر در این رابطه بگوئیم که ارزش ظرف تاریخی اینگونه حوادث بسیار بزرگتر و عظیم تر از ارزش خود حادثه میباشد، سخنی به گزاف نگفته ایم بطوریکه برای شناخت اینگونه حوادث تاریخی اگر قبل از خود حادثه ظرف تاریخی تحقق آن حادثه را نشناسیم هرگز امکان شناخت آن حادثه را پیدا نخواهیم کرد که برای طرح پارادایم کیس این موضوع نمونه های زیادی می توانیم در تاریخ بشر و یا در تاریخ خودمان و یا در تاریخ اسلام بزنیم مثل واقعه کربلا که عظمت این واقعه در تاریخ اسلام فقط بخاطر جنایتهای انجام گرفته در روز عاشورا یا بعد از روز عاشورا بر حسین و اهل بیت او توسط یزید یا عمر سعد یا ابن زیاد یا شمر و ... نمی باشد چراکه اگر معیار این باشد حتی در زمان خودمان از کهریزک و اوین و ... ولایت مطلقه فقهانی گرفته تا بگرام و گوانتانامو و ابو غریب و ساواک شاه و ... هزاران جنایت با هزار برابر فاجعه بارتر از حادثه کربلا روی داده و روی میدهد. ولی چرا این جنایات ها مانند عاشورای حسین تاریخی نمیشود و حداکثر در این حد بیش از یک صفحه از تاریخ جنایت بشر را پر نمیکند؟ دلیل آن نه عظمت شخص و شخصیت فرد است که مثلا در کربلا حسین میباشد اما در کهریزک مثلا محسن روح الامین و نه اوج گیری جنایت می باشد که مثلا بگوئیم حتما در عاشورا جنایاتی که بر حسین رفته بیشتر از جنایاتی است که مثلا در کهریزک بر افرادی مثل روح الامین رفته است. نه، هیچکدام از اینها نیست آنچه نصیب حسین

است بلکه فقط و فقط خود ویژگیهای شرایط تاریخی تحقق فاجعه کربلا است که باعث شده تا این حادثه بعنوان یک حادثه برجسته تاریخی مطرح گردد و طبیعی است که شرط لازم و کافی برای شناخت حادثه ائی مثل حادثه کربلا شناخت این خود ویژگیهای تاریخی تحقق آن حادثه میباشد که اگر بدون شناخت این ظرف ما به شناخت حادثه بپردازیم حادثه کربلا میشود یک واقعه این که فونکسیون آن فقط اشک چشم از مردم محروم تاریخ ما گرفتن میشود یا مثلا در قیامت عامل شفاعت ما شدن جهت رفتن به بهشت میشود و دیگر هیچ ارزش عملی برای ما و برای تاریخ ما نخواهد داشت البته اگر ما این خود ویژگیهای تاریخی شرایط تحقق حادثه را با ترم شناس هم نام گذاری کنیم سخن گزافی نگفته ایم البته شناسی که توسط قهرمان حادثه انتخاب می شود و بهمین دلیل است که می گوئیم امام حسن شناس تاریخی امام حسین را نداشته است بنا براین هر گز نباید چنین بیاندیشیم که رنج مردن و تحمل فاجعه کشته شدن برای امام حسن کمتر از امام حسین بوده است کسی که چنین اعتقادی داشته باشد نشان دهنده اوج بی خبری اوست چراکه چه فاجعه ائی و چه رنجی بزرگتر از اینکه انسانی مثل امام حسن بدست زن خودش به شهادت برسد و زن او جز لشکریان عسل معاویه در آمده باشد آیا این مرگ غم انگیزتر و مظلومانه تر است یا مرگ قهرمانانه حسین در کربلا ولی چرا امام حسن شناس خوب مردن تاریخی مثل امام حسین بدست نیابورد و یا امام سجاد و حتی امام رضا و ... غیره نتوانستند از نعمت خوب مردن مانند امام حسین بهره مند گردند دلیل آنها محافظه کاری ائمه دیگر نبوده و نیست بلکه تنها دلیل آن همین شرایط تاریخی تحقق عاشورا بوده است یا مثلا بت شکنی ابراهیم خلیل در اور بابل این حادثه اگر بخواهیم مانند یک حادثه طبیعی برخورد کنیم و آنرا خارج از ظرف تاریخی تحقق آن بررسی نماییم یک حادثه چندان مهمی نیست که بشریت موحد و همه انبیاء بعد از ابراهیم خود را وام دار این حرکت ابراهیم بدانند.

آنچه به این حادثه کوچک ابراهیم عظمت تاریخی می بخشد فقط و فقط خود ویژگیهای تاریخی ظرف زمانی است که ابراهیم در آن ظرف تاریخی این عمل را انجام داده است که اگر آن ظرف تاریخی نبود عمل ابراهیم یک عمل عادی مثل بسیاری از مبارزات ضد شرک افراد دیگر می شد و در همین رابطه است که برای شناخت عظمت کاری که ابراهیم خلیل کرده است تا زمانیکه ما آن شرایط تاریخی که تند پیچ پیدایش اصل مالکیت و طبقات در جامعه بشری می باشد را شناسیم امکان شناخت آن حادثه تاریخی بر ایمان وجود نخواهد داشت پس برای شناخت حادثه بت شکنی ابراهیم در بتخانه بعل خدای بزرگ در شهر اور بابل باید اول خود ویژگیهای تاریخی آن زمان را بشناسیم پس از شناخت آن خود ویژگیهای تاریخی است که میتوانیم به عظمت کاری که ابراهیم کرده است پی ببریم بخاطر همین موضوع و همین اصل است که پروفیسور برک معتقد است که هر حادثه انسانی - تاریخی باید در جغرافیای زمانی - تاریخی تحقق آن حادثه مورد ارزیابی قرار گیرد و در صورتیکه آن حادثه انسانی - تاریخی از جغرافیای زمانی و مکانی خود ش خارج کنیم و در یک جغرافیای زمانی - مکانی - تاریخی دیگر مورد بررسی قرار دهیم یک فاجعه بوجود می آید لذا با توجه به این مقدمه و در نظر گرفتن اصول فوق است که حال می توانیم به بررسی و آنالیز موضوع تز ملی شدن صنعت نفت ایران در عرصه نهضت مقاومت ملی دکتر محمد مصدق بعنوان پارادایم کیس مبارزه رهائیبخش و استقلال طلبانه خلقهای تحت ستم بعد از جنگ جهانی دوم از امریکای لاتین تا جنوب دور افریقا و تا آسیای جنوب شرقی بپردازیم .

خود ویژگیهای ظرف تاریخی تز ملی شدن صنعت نفت ایران بدست دکتر محمد مصدق: برای درک این موضوع باید نخست بازگشت کنیم به سال تحقق این طرح که آنچنانکه می دانیم سال اعلام ملی شدن صنعت نفت ایران بدست دکتر محمد مصدق سال 1951 میلادی یا سال 1329 هجری شمسی می باشد که با در نظر گرفتن این موضوع که سال پایان جنگ جهانی دوم سال 1945 بوده است پس می توانیم بگوئیم که اعلام ملی شدن صنعت نفت ایران توسط دکتر محمد مصدق 6 سال بعد از جنگ جهانی دوم صورت گرفته است البته جای گفتن ندارد که تحقق پروژه ملی شدن صنعت نفت ایران و خلع ید از شرکت نفت انگلیس که در تاریخ 1329/12/29 پس از تصویب دو مجلس شورای ملی و سنا و توشیح شاه اعلام گردید یک موضوع نبود که دکتر محمد مصدق در همان روز 29 اسفند سال 1329 توانسته باشد به انجام رسانده باشد، بلکه بلعکس. این نتیجه حاصل یک پروسه دراز مدت مبارزاتی بود که بطور مشخص مصدق حداقل از مجلس چهاردهم توسط یک ماراتن نفس گیر پیش می برد و این ماراتن بالاخره در 1329/12/29 به بار نشست بطوریکه اگر بخواهیم منشا تاریخی برای این پروژه عظیم تاریخی که در 1329/12/29 به بار نشست مطرح کنیم باید بازگشت کنیم به دوره چهاردهم مجلس یعنی شش سال قبل از این در سال 1323 شمسی یا 1945 میلادی که به همت مصدق طرحی از تصویب مجلس شورای ملی گذشت که مطابق آن: دادن هرگونه امتیاز به بیگانگان ممنوع شد در این طرح دولت مکلف به استعفای حقوق پایمال شده ملت ایران از نفت جنوب شد از بعد از تصویب این طرح توسط مجلس چهاردهم که به پیشنهاد مصدق صورت گرفت بود که ماراتن پروژه ملی شدن صنعت نفت بین مصدق و استبداد پهلوی و بزرگترین امپریالیسم جهانی عصر یعنی امپریالیسم انگلیس از سر گرفته شد لذا برای درک زمانی شرایط تحقق پروژه ملی شدن صنعت نفت باید دقیقا برگردیم به سال 1945 میلادی یعنی در ست سالی که جنگ بین الملل دوم پایان یافته است که پایان جنگ دوم بین الملل همراه شد با شرایط جدید جهانی پس از بزانو درآمدن فاشیسم توسط امپریالیسم های شرکت کننده در جنگ که در راس آنها امپریالیسم تازه نفس امریکا قرار

داشت در این رابطه بود که مهمترین موضوعی که پس از جنگ در دستور کار امپریالیسم های فاتح از جنگ قرار گرفت تقسیم با ز تقسیم جهانی بود و از آنجائیکه قدرتهای فاتح در بازار تقسیم باز تقسیم جهانی هر کدام برای خود سهم شیر طلب می کرد این امر باعث گردید تا تضاد امپریالیست ها جهانی که برای مدت 9 سال جنگ جهت ایجاد جبهه مشترک بر علیه فاشیسم افول کرده بود دوباره در بستر تقسیم جهانی شعله ور گردد و همین شعله ور شدن تضادهای جهانی امپریالیستها باعث گردید تا برعکس سالهای بعد از جنگ جهانی اول وجدان بیدار خلقها در برابر این بازار مکاره تقسیم قدرت امپریالیستها به خودآگاهی ملی برسند لذا در این شرایط بود که فونکسیون این تقسیم باز تقسیم جهان بین امپریالیستها یا گرگهای فاتح به خود آمدن خلقهای جهان سوم بود که حاصل این عمل شروع جنبش های رهانیبخش و استقلال طلبانه و آزادیخواهانه و عدالت طلبانه و ضد استبدادی خلقهای تحت ستم بر علیه نظام وابسته اقتصادی و سیاسی حاکم بر خود و نظام بین المللی در حال ساخت جهانی در عرصه تقسیم باز تقسیم قدرت امپریالیستهای فاتح بعد از جنگ دوم گردید که در این رابطه با توجه به شرایط خود ویژه اتی که کشور ما در عرصه جنگ بین الملل دوم داشت و از نظر امپریالیستها بعنوان پل پیروزی جهت حمایت از جبهه شرقی یا شوروی سابق مطرح گردید (که همین امر باعث گردید تا عامل اصلی شکست فاشیسم جبهه شرقی یا شوروی سابق بشود لذا اگرچه بمب اتمی امپریالیسم امریکا در ناکازاکی و هیروشیما تیر خلاص به متحدین فاشیسم بود ولی آنچه ماشین نظامی فاشیسم را در جنگ دوم بین الملل به گل نشاند جبهه شوروی بود بطوریکه اگر بگوئیم در صورت عدم گشایش جبهه شرق توسط هیتلر جنگ بین الملل دوم بسود هیتلر پایان پیدا می کرد سخنی بگزارف نگفته ایم) لذا این حساسیت شرایط باعث گردید، تا امپریالیستها در بازی تقسیم قدرت خود نگاه ویژه اتی به آن داشته باشند و از آنجائیکه شوروی سابق و اردوگاه شرق تحت هدایت استالین بر پایه زمینه نظامی که در دوران جنگ جهت حضور نظامی بر بخشی از خاک ما پیدا کرده بود توسط برپائی تشکیلات پیشه وری در مرحله اول سعی بر ادامه حضور نظامی بر بخشی از خاک ما را داشت لذا پس از اینکه توسط فشارهای بین المللی دیگر رقبای امپریالیستی خود (که در راس آنها امپریالیسم تازه نفس امریکا قرار داشت) مجبور به عقب نشینی نظامی از خاک ایران شد و همراه با عقب نشینی نظامی شوروی و برچیده شدن تشکیلات پیشه وری و انضمام دوباره آذربایجان به خاک کشور در مرحله دوم شوروی کوشید تا توسط تشکیلات حزب توده وابسته بخود شرایط تصاحب و غارت نفت شمال را فراهم کند البته بموازات این تاخت و تاز بلوک شرق در ایران قدرتهای امپریالیستی غربی که در راس آن امپریالیسم امریکا قرار داشت بیکار ننشسته و سعی میکردند از نمد افتاده ایران در عرصه باز تقسیم جهانی کالا بزرگتری برای خود بدوزند که در این رابطه از آنجائیکه بین دو غول امپریالیستی غرب یعنی امریکا (امپریالیسم فاتح و تهاجمی بعد از جنگ) و انگلیس (امپریالیسم ضربه خورده و مغلوب جنگ) در عرصه تقسیم جهانی تضاد همه جانبه اتی وجود داشت چراکه امپریالیسم امریکا تلاش می کرد در این تقسیم جهانی اولاً شرایط را برای عقب نشینی انگلیس از بازارهای نظام قبلی جهانی فراهم سازد و از طرف دیگر بموازات عقب نشینی انگلیس شرایط را برای حضور و پرکردن خلاء امپریالیسم جهانخوار انگلیس توسط خود فراهم سازد که این دوئل بین دو امپریالیسم امریکا و انگلیس در ایران مادیت خود را در جنگ نفت ایران به تمامی به نمایش گذاشته شد زیرا از یکطرف با توجه به جایگاه حجم نفتی که ایران داشت و از طرف دیگر با توجه به جایگاه ارزشی نفت در عرصه اقتصاد بین المللی پس از جنگ باعث گردید که جنگ امپریالیستها که تا قبل از جنگ دوم بر پایه تسخیر بازارها استوار بود بسوی نفت سمت گیری نماید اما از آنجائیکه نفت ایران از آغاز کشف و استخراج تا آن تاریخ توسط امپریالیست جهانخوار انگلیس تحت قالب شرکت نفت انگلیس بر پایه سابقه 50 ساله ای که (از داری تا قرارداد 1933 و ثوق الدوله واز قرارداد و ثوق الدوله تا آن تاریخ داشت) غارت می شد و امپریالیسم انگلیس در ادامه سیاست های گذشته خود که بر پایه کودتای رضاخان و تقویت دولت مرکزی و سرکوب خلقهای ایران استوار بود سعی می کرد تا در مرحله بعد از جنگ جهانی دوم این پایگاه استراتژیک خود را حفظ نماید لذا جهت حصول به این مقصود دولت انگلیس تلاش می کرد تا توسط دخالت در انتخاب و مدیریت دولت مرکزی شرایط را برای حکومت سیاسی و اقتصادی شرکت نفت انگلیس بیشتر فراهم کند اما امپریالیسم تازه نفس جهانخوار امریکا نیز که از بعد از جنگ به نقش جایگاه استراتژیک ایران در عرصه ژئوپولیتیکی و اقتصادی و سیاسی پی برده بود سعی می کرد پس از وادار کردن شوروی جهت خروج نظامی سیاسی از ایران امپریالیسم انگلیس را هم از این سنگر اقتصادی - سیاسی بیرون کند تا راحتتر بتواند این طعمه لذیذ خود را ببلعد. بخاطر این شرایط و این زمینه ها بود که کشور ما در عرض کشورهای دیگر بپاخواسته تحت ستم بعد از جنگ بین الملل دوم که فوقا ذکرش رفت عرصه حساس تری برای تاخت و تازهای امپریالیستی بعد از جنگ دوم بین الملل گردید. اینجا بود که نهضت های ملی گرائی که در مرحله بعد از جنگ اول بین الملل بعنوان یک امر ارتجاعی تلقی می شد که امپریالیستهای پیروزمند جنگ اول سعی می کردند تا توسط آن کشورهای جناح رقیب مثل امپراطوری عثمانی را متلاشی کنند در بعد از جنگ دوم بین الملل بصورت نمایش صف آرائی نهضت های رهانیبخش و استقلال طلبانه و آزادی خواهانه کشورهای پیرامونی درآمد که طبعاً با چنین جایگاهی بر عکس شرایط بعد از جنگ اول این قیام خلقهای کشورهای پیرامونی ماهیتی مترقیانه بخود گرفت که توسط آن خلقهای کشورهای پیرامونی (در برابر امپریالیستهای جهان خواری که در حال ترسیم نظام نوین جهانی بی حضور

آنها بودند برای حاکمیت بر سرنوشت خودشان در این باز تقسیم جهانی (سهمی ملی برای خویش بر جهانخواران تحمیل نمایند که حاصل آن شروع این نهضت مترقیانه خلق ها در جبهه جدیدی بعد از جنگ دوم جهانی بر علیه امپریالیسم های جهانخوار غرب از امریکای لاتین حیات خلوت امپریالیسم امریکا گرفته تا آسیای جنوب شرقی و تمامی کشورهای آفریقا بود. زیرا تمامی این نهضت های رهائیبخش و استقلال طلبانه ملی دارای خواسته واحدی بودند و آن مقابله کردن با سلطه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی امپریالیستهای جهانی بر سرنوشت آنها بود. لذا با توجه به این مسائل استکه در می یابیم که شروع حرکت دکتر محمد مصدق در چنین تند پیچ تاریخی خلقها بر علیه امپریالیستهای جهانی که درست مصادف با پایان جنگ جهانی دوم و شروع نهضت رهائیبخش خلقها بود تا چه اندازه مبارزه استقلال طلبانه و رهائی بخش و ضد استعماری و ضد استبدادی دکتر محمد مصدق میتواند دارای ارزش تاریخی گردد و بر این پایه است که براحتی در می یابیم که نهضت مقاومت ملی دکتر محمد مصدق تنها یک نهضت اقتصادی برای آزاد سازی صنعت نفت ایران از سلطه شرکت نفت انگلیس نبوده است اگرچه یکی از کمترین ره آورد این نهضت این موضوع بوده است بلکه آنچه مهمتر از این موضوع بود عبارت از اینکه نهضت مقاومت ملی دکتر محمد مصدق بر علیه جهان خواری امپریالیستهای جهانی یک استارت شروع مبارزه برای تمامی خلقهای بپاخواسته از امریکای لاتین تا آسیای جنوب شرقی بوده است. اینجا استکه ما معنی این جمله جمال عبدالناصر در زمان نهضت ملی کردن کانال سوئز توسط او در می یابیم که می گفت: من شاگرد مکتب دکتر محمد مصدق هستم و بهمین علت بود که زمانی که مصدق وارد کشور مصر شد مانند یک قهرمان ملی آن کشور از مصدق استقبال کردند بنابراین مهمترین مشخصه ظرف تاریخی نهضت مقاومت ملی دکتر محمد مصدق در عرصه ملی کردن صنعت نفت ایران، الگوشدن حرکت رهائیبخش و استقلال طلبانه دکتر محمد مصدق در بستر ملی کردن صنعت نفت برای تمامی خلقهای بپاخواسته بود و همین فونکسیون پارادیم کسب شدن حرکت استقلال طلبانه و رهائیبخش و ضد استعماری و ضد استبدادی مصدق بود که در دو جبهه خودی و ضد خودی برای مصدق ایجاد فونکسیونهای خود ویژه ائی کرد که در جبهه خودی حرکت مصدق و شعار ملی کردن صنعت نفت او باعث بسیج همگانی توده ها در حمایت از مصدق شد بطوریکه حتی روحانیت فاصله گرفته از مصدق جهت حضور در این بسیج توده ائی جهت مقابله با ایزوله شدن هویت خود تصمیم به شرکت در این نهضت گرفت که حمایت سید محمد تقی خوانساری و فیض و حجت و صدر که هر سه از مراجع آزمان بودند از شعار ملی شدن صنعت نفت مصدق در این رابطه شکل گرفته است. در عرصه جبهه خارج از کشور نیروهای هم پیمان در کشورهای پیرامونی آنچنانکه به اشاره رفت شکل گیری مبارزه رهائی بخش و استقلال طلبانه و آزادیخواهانه خلقها که از امریکای لاتین تا آسیای جنوب شرقی ادامه داشت همگی از بعد از شروع مبارزه استقلال طلبانه و رهائیبخش مصدق بر پایه پارادیم کسب حرکت مصدق شکل گرفتند. لذا بسیار طبیعی بود که مصدق برای تمامی این نهضت های ملی بعنوان یک الگوی برجسته مطرح گردید البته آنچنانکه حرکت رهائیبخش و استقلال طلبانه و عدالتخواهانه مصدق در عرصه نیروهای خودی توانست تا این اندازه تعیین کننده باشد در بستر نیروهای ضد خودی در دو صحنه درونی و بیرونی نیز سرنوشت ساز بود زیرا صف آرائی و ائتلافی که در رابطه با حرکت غیر خودی در جبهه مخالفین مصدق صورت گرفت بحدی قوی بود که در تاریخ مبارزات رهائیبخش خلقها تقریباً بی شباهت می باشد بطوریکه در جبهه امپریالیستهای جهانخوار برای نخستین بار یک جبهه مشترک امپریالیستی از انگلیس تا امریکا که تمامی امپریالیستهای درجه دوم نیز در آن شرکت داشتند برای به زانو درآوردن مصدق و بایکوت سیاسی و اقتصادی و مقابله با خرید نفت ایران شکل گرفت که در تاریخ مبارزات رهائیبخش خلقها بی مثال می باشد و در عرصه جبهه ضد خودی داخلی بسرکردگی در بار و شاه (اگر چه این جبهه بصورت استراتژیک از جانب امپریالیسم جهانی ساپورت سیاسی و اقتصادی و لجستیکی می شد) جبهه ائی بوجود آمد که حداقل در تاریخ ایران بی مثال بود بطوریکه در این جبهه از شاه و تا حزب توده و کاشانی و بروجوردی و حسین مکی و مظفر بقانی و خلیل ملکی و فدائیان اسلام و نواب صفوی و لمپنیسم (طیب و شعبان بی مخ) برادرانه بر علیه مصدق مستقیم یا غیر مستقیم و خود آگاه یا ناخودآگاه وحدت کردند و همگی بصورت خواسته و یا ناخواسته در شکل یک جبهه واحد در برابر حرکت مصدق صف آرائی نمودند و به صورت جبهه واحد ضد مصدقی در داخل بسرکردگی زاهدی و اشرف و شاه یک مبارزه ضد مصدقی برای بزانو درآوردن مصدق از سر گرفتند که هدف همه آنها واحد بود و آن فلج کردن مصدق بود و از اینجا استکه می توانیم به ارزش جایگاه ظرف تاریخی مصدق پی ببریم بطوریکه می بینیم که درست در زمانیکه احسان طبری ثنوریسین حزب توده در روزنامه مردم مورخ 1323/8/19 می گوید: ما برای انگلستان در ایران منافع قایل هستیم و علیه این منافع حرکتی نخواهیم کرد " مصدق در مجلس چهاردهم جنبش و نهضت ملی کردن صنعت نفت بر علیه امپریالیسم جهانخوار انگلیس (توسط تصویب طرح: دادن هرگونه امتیاز به بنگاهها ممنوع می باشد و این طرح دولت را مکلف می کند تا به استعفای حقوق پایمال شده ملت ایران از نفت جنوب بپردازد ") از سر می گیرد البته این درست در زمانی استکه در مجلس چهاردهم حزب توده در برابر این طرح مصدق طرح: واگذاری نفت شمال به شوروی مطرح می کند که فونکسیون پیش نهاد این طرح حزب توده باعث گشت تا مصدق در شعار ملی کردن صنعت نفت بعداً در مجلس شانزدهم شعار خود را از نفت جنوب به تمامی صنعت نفت ایران گسترش دهد که خود این نیز باعث شفاف تر

شدن جبهه ها در برابر مردم گردید لذا برای عملکرد این جبهه ضد مصدق بر علیه مصدق کافی است که دریابیم که میزان فحش و ناسزائی و اعتصابات و تظاهراتی که حزب توده بر علیه مصدق براه انداخت صد برابر پیش از تمام فحش ها و تظاهراتی و اعتصابات است که حزب توده در حیات سیاسی خود به امپریالیسم و استبداد داده است که برای درک این ادعا کافی است که تنها به روزنامه مردم حزب توده از سال 1323 تا 1332 سر بزینم تا به خود ویژگی شرایط تاریخی مبارزه مصدق پی ببریم و این حقیقت را به نیکی دریابیم که مصدق این خروس بی محل مبارزه رهائیبخش خلقها قبل از اینکه بدست نصیری و زاهدی و اشرف و شاه و امریکا و انگلیس نابود گردد توسط هجمه بی امان این جبهه خودی از کاشانی و نواب صفوی و حزب توده و مظفر بقائی و آیت و بروجردی و ... به زانو درآمده بود تا آنجا که سیر این هجمه تا آنجا رسید که خمینی در سال 1359 یعنی چهارده سال بعد از مرگ مصدق که دیگر استخوانهای پوسیده شده بود فرمان تکفیر مصدق که تا این تاریخ هیچ روحانی جسارت آن را پیدا نکرده بود، صادر کرد و از مصدق با لقب این مردک کافر یاد کرد تا بالاخره بمصداق الاکرام بالانتمام این صفحه حتی بعد از مرگش تمام گردد مصدق زمانی شاه را مجبور به توشیح ملوکانه قانون ملی شدن صنعت نفت کرد که خود شاه در تاریخ 1329/1/29 در مصاحبه با مخبر رویت می گفت: امتیاز شرکت نفت انگلیس مشمول عدم اعطای امتیاز نخواهد شد چراکه 43 سال الی 45 سال از مدت آن باقی مانده است مصدق در زمانی توانست رهبری کمیسیون نفت مجلس شانزدهم که عامل اصلی طرح ملی شد صنعت نفت بود بدست بگیرد که اولاً در کل نمایندگان مجلس شانزدهم تعداد نمایندگان جناح اقلیت هوادار مصدق با خود مصدق 12 نفر بیشتر نبودند و در ثانی از هیجده نفر افراد کمیسیون نفت فقط 5 نفر آنها از ملیون و هواداران مصدق بودند مابقی از اکثریت مخالف مصدق یا از نیروهای مستقل بودند و این زمانی است که 70% از نمایندگان مجلس شانزدهم در جبهه رقیب قرار داشتند و رهبر جناح اکثریت مجلس شانزدهم که اکثری از فنودالها و زمین داران بودند در دست جمال امامی قرار داشت که در 1329/3/28 در مجلس شانزدهم می گفت: این حرف مفت است که بگوئیم می توانیم قرارداد 1933 و وثوق الدوله را لغو کنیم زیرا کسانی که این حرف می زنند دروغ می گویند مصدق زمانی طرح ملی شدن صنعت نفت را به مجلس شانزدهم پیشنهاد کرد که دولت در دست سپهد رزم آرا بود و همین رزم آرا در همین زمان در مجلس می گفت: ایرانی که عرضه لوله تفنگ ساختن را ندارد چطور می تواند نفت ایران را اداره کند.

مصدق در تاریخ 29/12/29 زمانی هیات خلع ید شرکت نفت انگلیس (که شامل مهندس مهدی بازرگان و حسین مکی و دکتر عبدالحسین علی آبادی و عزت الله بیات) بودند به خوزستان فرستاد که شرکت نفت انگلیس در کل ایران یک حکومت گسترده توتالیتر و در سایه داشت و تمامی سرنوشت سیاسی و اقتصادی مردم را رقم میزد و از همه بیشتر در خوزستان که این شرکت بصورت یک حکومت توتالیتر بود تا یک شرکت اقتصادی که رقم توده های زحمت کش خوزستانی که بر دریای نفت با شکم گرسنه نشسته بودند گرفته بود. لذا در همین رابطه بود که تا هیئت خلع ید مصدق جهت خلع ید شرکت نفت انگلیس وارد خوزستان شد. یک عاشورا بر پاگردید بطوریکه آنچنانکه مهدی بازرگان تکنوکرات غیر سیاسی در آن تاریخ در مقاله اشکهای خوزستان مینویسد: من اصلاً باور نمی کردم که مردم اینقدر به استقبال ما بیایند بطوریکه این مردم فقیر حتی گاوهای خود را میاوردند و در جلوی پای ما قربانی می کردند.

سلام بر مصدق فریاد همیشه زنده توده ها بر علیه مستبدین تاریخ

سلام بر مصدق سروش آزادی

سلام بر مصدق منادی رهائی

سلام بر مصدق مجسمه آزادی

سلام بر مصدق پرومته آگاهی

سلام بر مصدق تندیس عدالت

سلام بر مصدق وجدان بیدار قرن

سلام بر مصدق در هم زنده خاموشی جهل

سلام بر مصدق بر پاکتنده دادگاه تاریخ اسارت

سلام بر مصدق موسای عاصی بر زندگی فرعون خویشت

سلام بر مصدق کلمه آزادی

سلام بر مصدق قتل خیانت و جهل و فقاقت

سلام بر مصدق انسانیت مظلوم و عدالت محروم

سلام بر مصدق بیدار کننده شرق

سلام بر مصدق آتش فشان قله شرافت و عظمت ایران

سلام بر نهضت رهائیبخش و استقلال طلبانه و عدالت خواهانه مصدق

سلام بر شعار بسیج کننده توده های محروم " ملی کردن صنعت نفت " مصدق
 سلام بر مبارزه ضد امپریالیستی مصدق
 سلام بر مبارزه ضد استبدادی مصدق
 سلام بر مبارزه ضد ارتجاعی مصدق
 سلام بر فریادهای خاموش مصدق در احمد آباد اسارت
 سلام بر رنجهای مصدق بر خیانت دوستان مصدق
 سلام بر دردهای مصدق بر خیانت روحانیت فقاقت و سفاهت
 سلام بر تنهایی مصدق بر خیانت های حزب توده
 سلام بر زخم های مصدق در گلوله های فدائیان اسلام فقاقتی به یاران مصدق
 سلام بر دکتر حسین فاطمی تجلی صداقت و معرفت و وفاداری به مصدق
 سلام بر حسین فاطمی مجروح گلوله های جهل فدائیان اسلام فقاقتی
 سلام بر حسین فاطمی عباس کربلای 28 مرداد 32
 سلام بر حسین فاطمی عصیانگر ضد استبداد تاریخ ایران
 سلام بر حسین فاطمی فریاد همیشه زنده تمامی آزادیخواهان ایران
 سلام بر بدن بیمار حسین فاطمی در میدان مرگ
 سلام بر روح بیدار حسین فاطمی در دادگاه تاریخ استبداد
 سلام بر کارگران صنعت نفت ایران هم پیمانان همیشگی مصدق
 سلام بر شهدای کارگران صنعت نفت ایران در مسیر ملی شدن صنعت نفت ایران
 سلام بر کارگران صنعت نفت پیشگامان مبارزات حق طلبانه پرولتاریای صنعتی ایران
 سلام بر جنبش کارگری
 سلام بر جنبش دانشجویی حامیان همیشگی مصدق
 و آخرین سلام ما بر تمامی شهدای بخون خفته سی ام تیرماه 31 همسنگران همیشه زنده مصدق و فاطمی و آزادی و
 آگاهی و عدالت

والسلام